



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۷۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق (رضوان الله تعالى عليه) این نظر اخیر را با چهار فصل تنظیم کرد. فصل چهارم درباره میراث مجوس است که مجوسی‌ها چگونه ارث می‌برند؟ سرّ اختصاص یک فصل به مجوس، ورود نصوص خاصه‌ای است که از اهل بیت (علیهم السلام) درباره مجوس آمده است، وگرنه درباره یهودی‌ها و مسیحی‌ها و صابئین و سایر فرقی هم که قرآن مطرح کرده است باید مطرح بکنند.

پس این مطابق نصوصی است که در روایات آمده و تعرّض خاصی است که فقهای بزرگ مثل مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن ادریس و اینها مطرح کردند. آیا مجوس جزء فرّق شرک است یا نه؟ از ظاهر قرآن کریم برمی‌آید که اینها جزء مشرکین نیستند برای اینکه در سوره مبارکه «حج» وقتی فرقی را در قیامت تنظیم می‌کند، مشرک را در قبال مجوس و مجوس را در قبال مشرک قرار می‌دهد و این تفصیل قاطع شرک است، شش فرقه را به صورت رسمی برای قیامت معرفی می‌کند، آیه ۱۷ سوره مبارکه «حج» این است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾، گروه اول ﴿وَالَّذِينَ هَادُوا﴾، گروه دوم ﴿وَالصَّابِّئِينَ﴾ که اینها گروه خاصی اند. هنگام تدوین قانون اساسی، از بعضی از مواد و اصول استفاده می‌شد که اهل کتاب، همان یهودی و مسیحی‌اند، گروهی از جنوب که جزء صابئین بودند، علمایشان و امثال اینها آمدند گفتند ما هم باید نامان در قانون اساسی بیاید، برای اینکه ما پیامبری داریم به نام حضرت یحیی و ما پیرو حضرت یحیی هستیم، ما مسیحی نیستیم چه اینکه ما مشرک هم نیستیم. اینها ادعایشان این بود اما صابئینی که نزد عده زیادی مطرح اند، همان ستاره‌پرستان هستند ولی اگر اینها جزء ستاره‌پرستان بودند، قرآن کریم اینها را در برابر

مشرکین و بت پرستان قرار نمی داد و در کنار اهل کتاب قرار نمی داد، معلوم می شود که اینها جزء کسانی هستند که یکی از انبیا را قبول دارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ گروه اول ﴿وَالَّذِينَ هَادُوا﴾ گروه دوم ﴿وَالصَّابِّينَ﴾ همین گروهی هستند که مدعی اند پیرو حضرت یحیی (سلام الله علیه) هستند ﴿وَالنَّصَارِي﴾ که مسیحی ها هستند ﴿وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ این چهار فرقه در قبال هم اند. معلوم می شود که مجوس مشرک نیستند که آتش پرست و امثال ذلک باشند؛ حالا یا سنگ را می پرستند یا چوب را می پرستند یا آتش را می پرستند، مجوس جزء این فرقه ها نیستند و مرحوم صاحب جواهر در جواهر [این روایت را] دارد که «كَانَ لَهُمْ نَبِي قَتْلُوهُ»^۱ مراجعه بفرماید آنجا دارد که اینها پیامبری داشتند که پیامبرشان را کشتند. این طور نیست که اینها آتش پرست باشند و امثال ذلک. البته ممکن است که پیروان پیامبری، انحرافاتی داشته باشند، نظیر یهودی ها در زمان خود حضرت موسای کلیم، گفتند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾^۲، گوساله پرستی و امثال ذلک درباره آنها بود اما اینها گوساله پرست نیستند اینها یهودی و اهل کتاب اند و مجوس طبق بیان مرحوم صاحب جواهر اهل کتاب اند و در هر حال اگر به طور تفصیل معلوم نباشد که اینها نخله شان و مذهبشان و ملتشان چیست، از این آیه ۱۷ سوره «حج» به خوبی برمی آید که اینها مشرک نیستند، برای اینکه در برابر مشرکین قرار گرفته اند.

مؤمنین یعنی مسلمان ها، یهودی ها، صابئین، مسیحی ها، مجوس، مشرک، معلوم می شود مشرک نیستند ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارِي وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ در قیامت همین شش گروه اند ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۳. حالا ایران آن مقداری که توانست بالاخره فرهنگ خودش را حفظ بکند ولی صبغه تاریخی اش را هم اگر حفظ می کرد و تلاش و کوشش می کرد که اینها چه بودند چه گروهی هستند، صبغه تاریخی خوبی داشت.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۹.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۳. سوره حج، آیه ۱۷.

به هر تقدیر، پس مجوس در فرهنگ قرآن کریم مشرک نیست در مقابل مشرکین است اما آنچه که از صحیفه نورانی حضرت سجاد(سلام الله علیه) استفاده می‌شود این موهم است، نه ظاهر باشد، این موهم است که اینها مشرک‌اند. وجود مبارک حضرت اصلاً خریط دعاست، متخصص دعاست ادبیات دعایی او تقریباً «لا شریک له» است در ادعیه دیگر نیست، بالاخره خدا به هر کسی چیزی داد. این ادبیات قوی و غنی که پشت سر هم به کار می‌برد، مثل بعضی از سور قرآنی است اگر یک جا به دال ختم بشود همه جا به دال ختم می‌شود، اگر به راه ختم بشود به راه ختم می‌شود، این طور دارای فصاحت و امثال آن است، در دعاها دیگر که نیست.

یک دعای نورانی حضرت دارد که مرزداران را دعا می‌کند، که دعای بیست و هفتم است و مخالفان مجاهدان اسلامی را تقریباً نفرین می‌کند، چه در شرق عالم باشند چه در غرب عالم باشند، در ذیلش دارد: «اللَّهُمَّ اغْزُبْ كُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيَّ مَنْ يَزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ مِنْ عِنْدِكَ» تا اینکه این طور می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَعِمْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ التُّرْكِ وَ الْخَزَرِ وَ الْحَبَشِ وَ التُّوبَةِ وَ الزَّبْجِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ الدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ أُمَمِ الشُّرْكِ» این صریح نیست که اینها مشرک‌اند. «وَ سَائِرِ أُمَمِ الشُّرْكِ» موهم این است که اینها هم مشرک‌اند و سایر ملت‌های شرک هم در این نفرین شریک‌اند ولی صراحتی باشد و یا ظهور خیلی قوی داشته باشد نیست، اینها اعداء مسلمین‌اند البته.

بنابراین این قدر ظهور ندارد که در برابر آیه ۱۷ سوره مبارکه «حج» بتواند دلالت بکند که اینها مشرک‌اند.

پرسش: عمومیت هم عمومیت اجمالی است عمومیت تفصیلی که نیست، در هر منطقه‌ای یک سری مشرک بودند.....

پاسخ: بله، غرض این است که آدم بتواند از این استفاده کند که اینها مثلاً مشرک‌اند خیلی بعید است، بر فرض هم ظهور داشته

باشد آن اظهر است، تقریباً نص است. این مطلب اول که مجوس در قبال مشرکین است بت‌پرست نیستند اینها.

مطلب دوم آن است که آیا کافر همان‌طوری که به اصول مکلف است به فروع دین هم مکلف است یا نه؟ این قاعده.

مطلب سوم آن است که قاعده الزام چه می‌گوید؟ که هر ملتی مکتبی دارد مرامی دارد «الزُّمُّهُمْ بِمَا أَلَزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»^۱ این سه مطلب و بخش چهارم هم این است که اینها اگر در حکومت اسلامی هستند، حکومت اسلامی بین اینها چگونه احکامشان را پیاده بکند؟ اینکه درباره ارث دارد که آنها اگر با مادرشان یا با خواهرشان عقد دارند، شما ارث را به آنها بدهید، مطابق ارث خودشان عمل کنید، این روی قاعده «الزُّمُّهُمْ بِمَا أَلَزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» و امثال ذلک سامان می‌پذیرد.

اما اینها آیا فروع به مکلف اند همان طوری که به اصول مکلف اند، در قاعده‌هایی که قبلاً بحث شد نتیجه گرفتیم که کفار همان طوری که به اصول مکلف اند به فروع هم مکلف اند، برای اینکه قرآن کریم وقتی از وضع کفار در قیامت یاد می‌کند وقتی فرشته‌های عذاب به اینها می‌گویند که ﴿لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ مگر پیامبر نیامد یا مثلاً مبلّغان الهی نیامدند که احکام را به شما بگویند، اینها سرّ استحقاقشان برای جهنم را این چنین ذکر کردند که ما مشرک بودیم ﴿كُنَّا نُكَذِّبُ﴾ به «یوم الدین» و قیامت و اینها مشرک بودیم ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾ ما اهل نماز نبودیم. معلوم می‌شود که مکلف به فروع اند. از این آیات به خوبی برمی‌آید که کفار همان طوری که مکلف به اصول هستند مکلف به فروع هستند، گفتند: ﴿كُنَّا نُكَذِّبُ﴾ این معلوم می‌شود که با اصول دین مخالف بودند؛ اما ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾ اینها را به فرشته‌ها می‌گویند. فرشته‌ها می‌گویند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چگونه شد که به جهنم افتادید؟ می‌گویند ما اهل نماز نبودیم! اگر مکلف به صلات نبودند که نمی‌گفتند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾ معلوم می‌شود همان طوری که به اصول مکلف اند، به فروع هم مکلف اند.

این در بحث‌های قبلی گذشت، در بحث اینکه آیا کفار مکلف به فروع هم هستند مثل اصول، ثابت شد به اینکه به فروع هم مکلف‌اند. پس یکی اینکه مجوس مشرک نیستند، یکی اینکه کفار مکلف به فروع هستند.

پرسش: ... اعتبار ذاتی که ندارد

پاسخ: نه، منظور این است که اگر کسی منکر اصل بشود کافر می‌شود، منکر فرع بشود قبول نداشته باشد یعنی عمل نکند..

پرسش: آن بحث دیگری است، شما استناد می‌فرمایید به سخن کافران ...

۱. عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۵۱۴.

پاسخ: اگر اینها مکلف نباشند، حالا نکردند نکردند، چرا جهنم بروند؟!

پرسش: این یک اظهاری هست!

پاسخ: دلیلش اینکه فرشته‌ها می‌گویند چرا آمدید جهنمی شدید؟

پرسش: اینها می‌گویند ما نماز نخواندیم.

پاسخ: خب اگر مکلف نباشند چه بخوانند چه نخوانند فرقی نمی‌کند!

پرسش: جا دارد که وقتی ...

پاسخ: جا ندارد، برای اینکه وقتی بگویند چرا وارد جهنم شدید، جواب فرشته‌ها را پس ندادند! برای اینکه اگر مکلف به فروع

نباشند فرشته‌ها می‌گویند حالا نماز نخواندید نخواندید، مکلف نبودید تکلیف شما نبود.

پرسش: این عظمت را ما به این ...

پاسخ: آیات قرآن یکی‌اش هم عظمت است. سؤال و جواب است فرشته‌ها می‌گویند که ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾؟

پرسش: منظورشان بحث فعلیت آن تکلیف است یعنی شأناً تکلیفی وجود داشته، اگر هم می‌خوانده اثری نداشت.

پاسخ: نه، پس معلوم می‌شود مکلف بود اگر باید بخواند آن لازمه‌اش این است که اصل را هم قبول بکند.

پرسش: ...

پاسخ: بله، ولی منظورم این است که مثلاً کسی که کافر است و احکام اسلامی به او نرسیده ولی اصل اصول به او رسیده، او را

یک نحو عذاب می‌کند، آنهایی که هم فروع به آنها رسیده هم اصول به آنها رسیده را طور دیگری عذاب می‌کند. اینها در جواب

فرشته‌ها می‌گویند ما نماز نمی‌خواندیم و به فقرا که بر ما لازم بود که مثلاً صدقه بدهیم یا واجب بود اطعام بکنیم، این کار را

نمی‌کردیم ﴿وَلَمْ تَكُ تُطْعِمُ الْمَسْكِينِ﴾، اگر اینها دخیل نباشند در استحقاق عذاب، اگر اینها مکلف نباشند، فرقی ندارد، بگویند که ما

حالا فلان کار را نکردیم، خب نکردید!

پرسش: اگر آیه شریفه اشاره‌ای به صلات هم نمی‌کرد به صیرف آن تکذیب «یوم الدین» چون جزء اصول بود مستحق عقاب بودند، عقاب مضاعفی نمی‌شد.

پاسخ: چرا؟ اگر کسی دسترسی به فروع نداشته باشد عذابش کمتر است، دسترسی به فروع داشته باشد عذابش بیشتر است اگر کسی هر دو را منکر باشد عذابش بیشتر است ولی برهانی که در مسئله است، جواب سؤالی که می‌کنند این است که ما نماز نمی‌خواندیم!

پرسش: اگر فرقی ندارند در بیع ... نباید فرق باشد ...

پاسخ: حالا آن طبق قاعده الزام است که بحثش نیامده است. پس اینکه آنها مکلف به فروع هستند همان‌طوری که مکلف به اصول هستند «کما تقدم».

اما مطلب چهارم این است که ما با اینها چگونه باید رفتار کنیم؟ این ارتباط مستقیمی با حکومت اسلامی با وضع فعلی ما دارد در اینجا هم دارد به اینکه مجوس اگر -معاذالله- مثلاً کسی با مادرش یا با خواهرش ازدواج بکند ارث می‌برد، حالا اینها در کشور ما زندگی می‌کنند، ارث را ما می‌خواهیم بدهیم، چون با مادرشان ازدواج کردند از دو جهت ارث می‌برند: هم از راه سبب، هم از راه نسب، هم از راه زوجیت ارث می‌برند، هم از راه نسب ارث می‌برند، حالا آمدند در محکمه، ما چه کار بکنیم؟

اگر طبق قاعده «الزُّمُّهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» شد، بله محکمه اسلام می‌تواند مطابق خودشان، به آنها این ارث را بدهد و این روایاتی که - زیاد نیست البته - وارد شده بعد مرحوم مفید نقل کرده، مرحوم شیخ طوسی نقل کرده، ابن ادریس هم به آن فتوا داده، این ناظر به آن است که اگر به محکمه ما مراجعه کردند، ما بنا شد حکم بکنیم، این‌طوری می‌توانیم حکم بکنیم یا نه، طبق قاعده الزام خودشان را وادار بکنیم که مطابق این عمل بکنند که اختلافشان برطرف بشود.

پرسش: شامل اهل خلاف و اهل سنت هم هست؟

پاسخ: اهل خلاف نه، چون اینها مسلمان‌اند البته اگر قاعده الزام باشد بله، شامل می‌شود یا به طریق اولی شامل می‌شود. حالا این مطلب این را می‌خواهد حل کند که ذات اقدس الهی در سوره «مائده» به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اگر اینها به

محکمه تو مراجعه کردند و تو را حکم قرار دادند اولاً می‌توانی حکم نکنی، اینها نمی‌توانند به شما آسیب برسانند، می‌توانی بگویی که من این کار را به عهده نمی‌گیرم، اگر خواستی، طبق نصوص خاصه‌ای که وارد شد، مخیری بین اینها بر اساس قاعده الزام عمل کنی یا نه، بالحق حکم بکنی، قرآن این قسمت بالحق را تقویت می‌کند.

در سوره مبارکه «مائده» به این صورت آمده است، که اینها **﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ﴾** اگر آمدند محکمه شما برای فصل حصومت و حل داوری **﴿فَاخْكُمْ بَيْنَهُمْ﴾** یا قبول کن و داوی کن، یا نه **﴿أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾** بگو من حکم نمی‌کنم، اینها که مسلمان نیستند تا بر تو واجب باشد که پرونده اینها را قبول کنی، بگو من قبول نمی‌کنم **﴿فَاخْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾** اگر اعراض کردی نمی‌توانند به تو آسیب برسانند **﴿وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً﴾** اما **﴿وَإِنْ حَكَمْتَ﴾** اگر خواستی حکم بکنی **﴿فَاخْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾** مطابق نظام اسلامی حکم کن یا اگر خواستی مثلاً طبق بعضی از این روایات قاعده الزام باشد، آن هم قسط است، برای اینکه قاعده الزام از این جهت قسط است، ولو آن کار، کار جور است و امثال ذلک.

بعد فرمود: **﴿وَكَيفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾**^۱ اینها به دنبال بهانه می‌گردند که بیایند راه حلی پیدا کنند که آن ظالم را حاکم کنند و مظلوم را محکوم، وگرنه تورات پیش آنها هست ما که به شما گفتیم در تورات هم هست منتها آن جلال و شکوهی که در قرآن هست در تورات نیست، وگرنه **﴿وَإِنْ حَكَمْتَ﴾** بروند به تورات مراجعه کنند. **﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾**^۲ انبیای ابراهیمی که بعد از حضرت موسی و اینها آمدند به تورات حکم می‌کنند.

حالا نصوص خاصه ما چه می‌گویند؟ نصوص خاصه ما می‌گوید اینها که میراث دارند از راه حرام، سبب دارند از راه حرام، نسب دارند از راه حرام، اینها از راه حرام ارث می‌برند طبق قاعده الزام و این مطابق قانونی است که خودشان دارند، اصل فتوا در

۱. سوره مائده، آیه ۴۲.

۲. سوره مائده، آیه ۴۳.

۳. سوره مائده، آیه ۴۴.

فقه ما آمده و روایات هم می‌تواند فی الجمله آن را تأمین کند. «الفصل الرابع» که محقق ذکر کرده است «فی میراث المجوسی» فرمود: «المجوسی قد ینکح المحرمات بشبهه دینه» دینشان این را حلال نکرده، شبهه‌ای در دینشان است «فیحصل له» دو تا مشکل جدی «فیحصل له النسب الصحيح و الفاسد» هر دو قسم، چون هم با بیگانه ازدواج می‌کنند هم با محارم «و السبب الصحيح و الفاسد» هم وارث نسبی دارند یعنی خواهر و برادر و مادر حلال دارند هم برادر و مادر و خواهر حرام دارند؛ این مربوط به نسب. هم زوجه و زوج حلال دارند هم حرام. «فیحصل له النسب الصحيح» مثل مادر و پدر و اینها «و الفاسد» و نسب فاسد «و السبب الصحيح» مثل زوج و زوجه صحیح «و الفاسد» مثل زوج و زوجه باطل.

بعد می‌فرماید: «و نغنی بالفاسد» آنها هم بالاخره در دینشان مقرراتی دارند. فاسد در دین خودشان را نمی‌گوییم، چون چند قسم فرض دارد. یک قسم است که پیش هر دو صحیح است مثل اینکه اینها با بیگانه‌ای ازدواج کنند، همان‌طوری که اسلام صحیح می‌داند آنها هم صحیح می‌دانند. یک وقت است که هم «عند الإسلام» فاسد و هم نزد آنها فاسد است. قسم سوم آن است که پیش آنها صحیح است پیش ما فاسد، این محور اصلی بحث است. قسم چهارم آن است که پیش ما صحیح است ولی پیش آنها باطل، مثل نکاح منقطع که ما مطابق دین خودمان عمل می‌کنیم مشکلی نداریم. عمده آن قسم سوم است که پیش ما باطل است و پیش آنها صحیح است که مطابق قاعده الزام عمل می‌کنیم.

می‌فرماید: «و نغنی بالفاسد ما یکون عن نکاح محرم عندنا لا عندهم» در بین این فروع چهارگانه، این فرع سوم محل ابتلاء است، اگر پیش هر دو گروه صحیح است از بحث بیرون است، پیش هر دو گروه فاسد باشد از بحث بیرون است، این دو قسم، قسم چهارم پیش ما صحیح باشد پیش آنها باطل، پیش ما مسلم است که به حکم خودمان عمل می‌کنیم اما فرع سوم که پیش ما باطل است و پیش آنها صحیح «و نغنی بالفاسد ما یکون عن نکاح محرم عندنا لا عندهم» پس در بین فروع چهارگانه این فرع سوم است که محل بحث است «کما إذا نکح» مجوسی «أمه فأولدها ولدا» فرزند هم به بار آورد «فنسب الولد فاسد و سبب زوجیتها فاسد» این سبب فاسد است آن نسب فاسد. حالا حکم چیست؟ «فمن الأصحاب من لا یورثه إلا بالصحيح من النسب و السبب» که پیش ما

باشد «و هو المحكى عن يونس بن عبد الرحمن و متابعيه» که اینها در صدر اصحاب ائمه (علیهم السلام) بودند، از ائمه استفاده کردند، از او نقل شد، او امام نیست ولی بالاخره از امام دارد استفاده می‌کند.

«و منهم من يورثه بالنسب صحيحه و فاسده» از نسب ولی درباره سبب آن عمومیت را ندارند «و بالسبب الصحيح» یعنی زوجیت صحیح «لا الفاسد» نسب چه صحیح باشد چه فاسد باشد به او ارث می‌دهند اما سبب اگر فاسد باشد به او ارث نمی‌دهند و این اختیار «و هو اختيار الفضل بن شاذان من القدماء» که او هم جزء روات است «و من تابعه» و مرحوم شیخ مفید است که این جزء روات بلاواسطه نیست جزء محدثین است. یک طبقه از فقها وقتی می‌خواستند فتوای فقهی را نقل کنند از کتابش نقل می‌کردند با اینکه کتاب کتاب حدیث است! چون اینها «لا یفتی الا بما رواه» کتاب فقهی مصطلاح برای بعضی از آقایان مثل این آقایان نبود، کتاب حدیث داشتند. گروهی از قدما وقتی می‌خواستند فتوای اقدمین را نقل کنند از کتاب حدیثی‌شان نقل می‌کردند. مثل اینکه مرحوم صدوق فرمود این کتاب بین من و خدا حجت است و من هر چه نقل می‌کنم مطابق آن فتوا می‌دهم^۱، حالا متعارضان را که نقل می‌کنند نباید اعتراض کرد که پس شما چه کار می‌کنید! خب متعارضان را که نقل کرده، بین متعارضان جمع می‌کند.

گروهی از قدما وقتی می‌خواستند فتوای اقدمین را نقل کنند از کتاب حدیثی‌شان نقل می‌کردند. گاهی مرحوم صدوق اول و دوم، مخصوصاً صدوق اول اینها شاید مثلاً فرق نگذاشتند ولی بعدها کم‌کم بین کتاب حدیث و کتاب فقهی‌شان فرق بود، لذا این بزرگوارها از اصحاب دارند نقل می‌کنند و فتوای اینها را نقل می‌کنند، فتوای اینها هم مطابق روایاتی است که از ائمه نقل کردند.

«و هو حسن. و الشيخ أبو جعفر» شیخ طوسی «رحمه الله یورث بالأمرین صحیحهما و فاسدهما» به هر دو، طبق قاعده الزام. «و علی هذا القول لو اجتمع الأمران لواحد ورث بهما» یعنی چه؟ «مثل أم هی زوجة» اگر کسی با مادرش معاذالله ازدواج کرد و بعد مُرد، این زوجه‌اش که مادر اوست از دو راه ارث می‌برد هم از راه نسب هم از راه سبب. «لها نصیب»^۲.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۲. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۴۷.